

# بلوک‌های تجاری منطقه‌ای در خاورمیانه: بررسی چالش‌ها از منظر اقتصاد سیاسی

دکتر فریبرز ارغوانی پیرسلامی<sup>۱</sup> / حسن خوش‌گفتار<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه شیراز Farghavani@shirazu.ac.ir

<sup>۲</sup>. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه Javid.hkh@gmail.com

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۱۰/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۱۰

## چکیده

هدف مقاله حاضر، بررسی عوامل و مشکلاتی است که سد راه شکل‌گیری بلوک‌های تجاری منطقه‌ای در خاورمیانه شده است. در سال‌های اخیر منطقه‌گرایی به لحاظ جغرافیایی و روابط ژئوپلیتیک توانسته میزانی از وابستگی متقابل و منافع مشترک را به وجود آورد و در نتیجه دولت‌ها را به همکاری و تعامل سازمان‌یافته در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی برای حرکت به سمت همگرایی سوق دهد. این مقاله با تمرکز بر محیط خاورمیانه و تأکید بر لزوم توسعه همکاری‌ها و کاهش فضای امنیتی با طرح این پرسش که چه عواملی منجر به عدم شکل‌گیری بلوک‌های تجاری منطقه‌ای در خاورمیانه شده است؟ با روشی توصیفی - تبیینی بیان می‌دارد که عوامل سیاسی همچون تضادها و رقابت‌های ساختاری در میان دولت‌های خاورمیانه، بحران‌های داخلی در کشورهای منطقه و نفوذ کنشگران فرامنطقه‌ای، و عوامل اقتصادی متعدد از جمله توسعه‌نیافتگی در سطوح گوناگون و اقتصادهای مبتنی بر دولت‌های رانتیر و متکی به دلارهای نفتی و ضعف خصوصی‌سازی از جمله نکاتی هستند که منجر به عدم شکل‌گیری بلوک‌های تجاری منطقه‌ای در خاورمیانه شده‌اند.

### ▪ واژگان کلیدی

بلوک‌های تجاری، همگرایی منطقه‌ای، خاورمیانه، اقتصاد سیاسی، منطقه‌گرایی

## مقدمه

امروزه از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین مسائل سیستم بین‌الملل، مفاهیم و نظریات جهانی‌شدن<sup>۱</sup> و منطقه‌گرایی<sup>۲</sup> است، به نحوی که هر یک از این طیف‌ها موافقان و مخالفان تاثیرگذاری را در روند رو به رشد خود داشته‌اند، تا آنجایی که از یک طرف گسترش پدیده جهانی‌شدن با سرعتی هر چه بیشتر از دهه‌های گذشته در فرایندهای گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ادامه داشته و در مقابل نیز روند منطقه‌گرایی در نقاط مختلف جهان و ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای برای همگرایی هر چه بیشتر کشورهای عضو در منطقه‌ای مشخص، تاثیر همگرایی منطقه‌ای و ایجاد بلوک‌های سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای را بیش از پیش نمایان ساخته است. بی‌تردید جهانی‌شدن پدیده شگرفی است که بخش مهمی از ادبیات رایج در دو دهه اخیر را به خود اختصاص داده و بیشترین تاثیر را بر زندگی فردی و اجتماعی بشر معاصر گذاشته است (موسوی، ۱۳۸۵: ۱۳۰). حال آنکه، منطقه‌گرایی منعکس‌کننده شبکه پیچیده‌ای از منافع دولت‌ها در جهان امروز است و یک عنصر حیاتی برای تمرکززدایی در نظم جهانی است، لازم به ذکر است که منطقه‌گرایی و آرمان‌های آن زمانی به وقوع می‌پیوندند که چند کشور و یا شمار محدودی از دولت‌های همجوار، به لحاظ جغرافیایی و روابط ژئوپلتیک میزانی از وابستگی متقابل و منافع مشترک با یکدیگر داشته باشند و در این راستا به همکاری و تعامل سازمان‌یافته در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی برای حرکت به سمت همگرایی مبادرت کنند، این دقیقاً شرایطی است که محققان از آن به عنوان فرایندی یاد می‌کنند که منطقه‌گرایی منجر به افزایش سطح تعاملات همکاری می‌شود (Langenhove, 2003: 6).

---

۱. Globalization

۲. Regionalism

and Ginkel. با این حال این فرایند، بدون تصمیم‌گیری‌های سیاسی در سطوح مختلف سیاسی عملی نخواهد شد که آن را می‌توان فرایند سیاسی از بالا به پایین دانست.

امروزه در سیستم بین‌المللی کشورهای همسایه، تمایل به ایجاد خوشه‌های منطقه‌ای به منظور بهبود قابلیت‌های خود دارند و هیچ کشوری نمی‌تواند اقتصاد ملی خود را از درآمدهای صادرات و مزایای مشارکت در بازرگانی بین‌المللی بی‌نیاز بداند، به همین دلیل، تجارت بین‌الملل سهم قابل توجهی از اقتصاد جهانی را به خود اختصاص داده است و تفکر غالب بر اقتصاد بین‌الملل، تجارت آزادانه و بدون مانع کالاها و خدمات بین کشورها است که منجر به تشکیل سازمان جهانی تجارت شده است. اولین طرح‌های منطقه‌گرایی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی در اروپا آغاز شد که به شکل‌گیری جامعه اقتصادی اروپا در سال ۱۹۵۷ میلادی انجامید که شاخصه اصلی آن درون‌گرایی بود، بدین معنا که با سیاست‌های حمایتی، تولیدکنندگان داخلی، جایگزین تولیدکنندگان ارزان بیرون از منطقه می‌شدند که می‌توان آن را منطقه‌گرایی تمرکزگرا نامید. امروزه نیز در سطح بین‌المللی، ایجاد اتحادیه اروپا که منجر به شکل‌گیری یک بازار اقتصادی و یک ارز مشترک منطقه ای شد، مرکوسور در آمریکای جنوبی که همکاری‌های اقتصادی میان آرژانتین، برزیل، پاراگوئه و اروگوئه را فراهم آورد و اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا (آسه آن) که نقش مهمی در ارتقای امنیت، توسعه و همکاری‌های اقتصادی میان اندونزی، تایلند، سنگاپور، فیلیپین، و شش همسایه منطقه دیگر بازی کرده است، از نمونه‌های عالی منطقه‌گرایی به شمار می‌روند.

اما با همه این اوصاف، خاورمیانه به عنوان یک منطقه مهم و استراتژیک تا کنون، نتوانسته ترتیبات سیاسی و اقتصادی منطقه‌گرایی را به حوزه عمل برساند، جاه‌طلبی‌های بزرگ به سمت همزیستی وحدت منطقه ای با تضادهای ثابتی که همواره وجود داشته‌اند، منطقه‌گرایی را در خاورمیانه به یک رویا تبدیل کرده است (Hettne, 1994: 28) که به دلیل عدم وجود تجربه‌های همگرایی به معنای واقعی، منجر به تشدید مشکلات مختلف سیاسی و اقتصادی نیز شده است.

بنابراین، به دلیل اهمیت و ضرورت تشکیل بلوک‌های منطقه‌ای در خاورمیانه و وجود تجارب غیر موفق در این زمینه، هدف مقاله، بررسی و تحلیل چرایی عدم تحقق منطقه‌گرایی و عدم ایجاد بلوک‌های تجاری منطقه‌ای در خاورمیانه است و سعی بر آن است که به بیان دلایل و مشکلات پیش روی همگرایی در خاورمیانه و جستجوی موردی هر کدام از موانع پرداخته شود. پرسش این مقاله دایر بر این مطلب است که چه عواملی منجر به عدم شکل‌گیری بلوک‌های تجاری منطقه‌ای در خاورمیانه شده است؟ بر اساس آن، این فرضیه مورد بررسی قرار می‌گیرد که عوامل سیاسی متعددی همچون تضادها و رقابت‌های ساختاری، وجود بحران‌های داخلی در کشورهای منطقه و نفوذ کنشگران فرامنطقه‌ای و همچنین عوامل اقتصادی مانند اقتصادهای مبتنی بر دولت‌های رانتیر و متکی به دلارهای نفتی و مشکل توسعه نیافتگی در شکل‌های گوناگون اقتصادی و ضعف خصوصی‌سازی، از مجموعه نکاتی هستند که مانع ایجاد منطقه‌گرایی و ایجاد بلوک‌های تجاری در خاورمیانه شده‌اند، که با روش توصیفی-تبیینی به بررسی آن پرداخته می‌شود. در راستای بررسی این فرضیه بخش نخست به بیان توانایی‌های بالقوه خاورمیانه در حوزه‌های گوناگون به عنوان منطقه‌ای مهم و تأثیرگذار پرداخته به لزوم همگرایی در خاورمیانه را از نظر می‌گذارند و در ادامه به بررسی دلایل امتناع تشکیل بلوک‌های تجاری در منطقه و عوامل مهمی که همواره مانعی در مقابل همگرایی در خاورمیانه بوده‌اند مورد توجه قرار می‌گیرد. نتیجه‌گیری مقاله ضمن جمع بندی بحث به ارائه راهکارهایی برای رفع مشکلات می‌پردازد.

## ۱. چارچوب نظری

شکل‌گیری بلوک‌های تجاری در سیستم بین‌الملل از منظر نظریات گوناگونی مورد توجه قرار می‌گیرند. رویکرد جهانی شدن را می‌توان فشرده شدن جهان و افزایش این آگاهی که دنیا یک کل است دانست. در اصطلاح معاصر جهانی‌شدن اغلب به گسترش تجارت آزاد و ادغام رو به رشد اقتصاد ملی در اقتصاد جهانی اشاره دارد (Lupel, 2004: 155) و فرایندی دانسته می‌شود که در پی آن، آزادی تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی افزایش یافته و

وجبات ادغام اقتصادهای ملی را فراهم می‌آورد (Griswold, 2000:3). پیرامون جهانی شدن این اعتقاد وجود دارد که این فرایند، بر یکپارچگی فزاینده اقتصادهای جهان تاکید کرده و از سطح ملی تا بسیاری از سطوح محلی، تجارت کالاها و خدمات را توسعه می‌دهد و باعث جابه‌جایی اطلاعات، تکنولوژی، افراد و سرمایه‌گذاری خواهد شد، همچنین پتانسیل جهانی شدن شرایط را برای جهان به عنوان مکان زندگی بهتر و حل مشکلات عمیق، چون بیکاری و فقر فراهم می‌آورد که این موارد را می‌توان از جمله رئوس و اهداف بلوک‌های تجاری مطرح کرد.

اما نظریه دیگری که مشابهت‌هایی با جهانی شدن دارد و بر آزادی‌های اقتصادی و همچنین سرمایه‌داری بازار آزاد تاکید می‌کند نظریه لیبرالیسم است که از جمله نظریه‌پردازان این ایده، افرادی چون جان لاک<sup>۱</sup>، ژان بابتیست سه<sup>۲</sup>، توماس مالتوس<sup>۳</sup> و دیوید ریکاردو<sup>۴</sup> بر آن اهتمام ورزیده‌اند (Appleby, 1992:58). این نظریه را که می‌توان از رویکردهای اصلی تشکیل بلوک‌های تجاری مطرح کرد، با تاکید لیبرالیسم اقتصادی به تجارت آزاد مبتنی بر این عقیده است که هدف فعالیت اقتصادی منفعت رساندن به مصرف کننده و به حداکثر رساندن ثروت جهانی است، همچنین فرصت را برای کشورهای در حال توسعه فراهم می‌کند تا درآمد و بهره‌وری خود را به سطح کشورهای پیشرفته ارتقا دهند و در چشم اندازی وسیع تر همکاری و صلح جهانی را فراهم آورند. بر اساس موضوع مورد بحث این نوشتار و مسئله ایجاد بلوک‌های تجاری و ایجاد تجارت آزاد در منطقه خاورمیانه، باید مطرح ساخت، در عرصه جهانی شدن، اقتصاددانان مختلف در این ایده با یکدیگر هم عقیده بوده‌اند که تجارت آزاد بر حمایت‌گرایی تجاری، برتری دارد (Bairoch, 1995:16). با این حال، حمایت‌گرایی تجاری با

۱. John Locke

۲. Jean-Baptiste Say

۳. Thomas Malthus

۴. David Ricardo

جلوه‌های جدیدی ظهور کرده که باعث چالش برانگیز شدن یکپارچه‌سازی بازار جهانی و مقاومت در برابر نیروهای بازار جهانی شده است (Nesadurai, 2002:2).

در مقابل، رویکردهای جهانی شدن و لیبرالیسم تجارت آزاد، دیدگاه حمایت‌گرایانه‌ای وجود دارد که بر اساس رویکردهای مرکانتلیستی و یا مارکسیستی گسترش یافته‌اند، مهم‌ترین استدلال نظام‌مند اقتصادی در مورد حمایت‌گرایی اقتصادی توسط فردریک لیست و تحت تاثیر ایده‌های حمایت‌گرایانه همیلتون به منظور حمایت از صنایع نوپا مطرح شد و اعتقاد بر این بود که زمانی، دولت‌ها توانایی و پتانسیل لازم برای رقابت‌های بین‌المللی را یافتند، آنگاه شرایط لازم برای کاهش موانع تجاری وجود خواهد داشت (List, 1928). اما بحث برانگیزترین تحولی که نظریه متعارف تجارت بین‌الملل مبنی بر تجارت آزاد را به چالش کشاند، نظریه تجارت جدید است که به عنوان نظریه تجارت راهبردی شناخته می‌شود و در نتیجه نارضایتی رو به رشد نظریه متعارف تجارت و ضعف‌های آن مطرح شد، در واقع، این نظریه وجود رقابت انحصاری یا ناقص را پذیرفته و معتقد است که یک دولت می‌تواند اقدامات خاصی را با هدف کمک به شرکت‌های انحصاری خود انجام دهد، امری که مستقیماً در نقطه مقابل نظریات تجارت آزاد مبنی بر عدم دخالت دولت در اقتصاد قرار گرفت.

در تبیین همگرایی منطقه‌ای و مناطق آزاد تجاری، رویکردهای نهادگرایی و اقتصاد سیاسی جدید را می‌توان به عنوان رهیافت‌های اصلی مد نظر قرار داد. این رویکردها بر این فرض استوار هستند که ترتیبات تجاری منطقه‌ای نظیر اتحادیه‌های گمرکی و موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد پیامدهای توزیعی مهمی را به دنبال دارد و علاوه بر منفعت کشورهای عضو برای کشورهای غیر عضو زینبار خواهد بود، بر اساس این نگرش بود که گروهی از کشورها از رویکرد منطقه‌گرایی استقبال کردند و بر اساس آن منطقه‌گرایی ابتدایی شکل گرفت که بیشتر به حوزه تجارت محدود می‌پرداخت، اما در منطقه‌گرایی تحول یافته جدید، نه تنها این رویکرد از وسعت و دامنه بسیار وسیعی برخوردار شد بلکه حوزه‌های مالی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را تحت تاثیر قرار داد.

بر اساس این رویکردها، دانشمندان علوم سیاسی همواره بر راه حل‌های نهادی و همگرایی در مقابله با مشکلات جنگ و بی‌ثباتی تاکید کرده‌اند که متاثر از ایده‌های نظریاتی چون فدرالیسم، نوکارکردگرایی، نهادگرایی جدید، روابط بین حکومت‌گرایی و واقع‌گرایی مطرح شده است تا جایی که امروزه بر اساس این نظریات شاهد ایجاد همگرایی‌های متعددی در سرتاسر جهان بوده‌ایم که موفقیت‌های بزرگی را نیز فراهم آورده است، براساس برخی نظرات در منطقه‌گرایی، گذر از سطح ملی به منطقه و از سطح منطقه به سمت جهانی، بخشی از پیچیدگی‌ها، که مربوط به سیاست‌گذاری بوده را رفع و زمینه‌های ساختاری انتقال از سمت منطقه به روند جهانی شدن را فراهم می‌آورد و در مفهومی وسیع‌تر منطقه‌گرایی منجر به افزایش تجارت جهانی و جهان‌گرایی خواهد شد (Tussie and Woods, 2000:5).

با این حال، این نظریات نیز مانند سایر نظریات مبتنی بر تجارت آزاد، منتقدانی داشته‌اند از جمله نظریات مهم و منتقد همگرایی سیاسی و اقتصادی نظریه مارکسیستی است که بر اساس نوشته ماندل، همگرایی اقتصادی را به طور کلی و حرکت به سوی همگرایی سیاسی و اقتصادی اروپا را به طور خاص حاصل اقدامات سرمایه داری در جهت انباشت سرمایه می‌دانند (Mandel, 1970).

بر طبق این اندیشه‌ها و نظریات و بر اساس واقعیت‌های خاورمیانه باید مطرح ساخت که دولت‌های منطقه همواره در جهت منتقدان و مخالفان رویکردهای تشکیل بلوک‌های تجاری و منطقه‌گرایی حرکت کرده‌اند، اگرچه کشورهای این منطقه درصدد کسب منفعت از بازارهای جهانی بوده‌اند اما از گشودن درهای اقتصاد خود به سوی کشورهای دیگر و پذیرش الگوهای جهانی شدن و لیبرالیسم در هراسند و بسیاری از نمایندگان کشورهای خاورمیانه بر این باورند که جهانی شدن به عنوان تهدیدی برای شغل، دستمزدها و رفاه اجتماعی داخلی محسوب می‌شود و از منظری دیگر آن را به ضرر حاکمیت و قدرت داخلی خود تعبیر می‌نمایند همچنین آن‌ها معتقدند، این فرایند در خلاصه‌ترین شکل ممکن، به نفع کشورهای توسعه یافته و سرمایه داران بوده و به ضرر کشورهای کمتر توسعه یافته و مردم فقیر خواهد انجامید (Forbes, 2015). با وجود آنکه دولت‌های خاورمیانه به











دلیل نیازهای بین‌المللی، اهمیت این منطقه به عنوان منبع مهم سوخت‌های فسیلی قابل چشم‌پوشی نیست و به موجب درخواست‌های بین‌المللی در جهت تامین سوخت مناطق مختلف جهان، خاورمیانه در دهه‌های آینده نقش بسیار مهم خود را حفظ خواهد کرد. از طرف دیگر، رشد جمعیت و افزایش جمعیت فعال تحصیلکرده با وجود آنکه مشکلاتی را به دلیل عدم امکانات داخلی کشورها ایجاد کرده است اما به منبع مهمی برای پویایی و تحرک اقتصادی جامعه تبدیل خواهد شد. علاوه بر این مسائل، عامل بسیار مهم دیگری که باعث شده این منطقه از منحصر به فرد ترین مناطق جهان باشد، قرابت‌های فرهنگی و زبانی و همچنین دینی است، در واقع اسلام می‌تواند عامل مهمی برای ایجاد همبستگی در میان مردمان منطقه باشد تا جایی که واژه‌هایی نظیر وحدت و همگرایی را در منطقه خاورمیانه نمود بخشد، زیرا این عامل برگرفته از اصول اسلامی چون وحدت امت اسلامی قابل شناسایی هستند و در آیات و روایات دین اسلام بر لزوم وحدت تاکید شده است (مطهری، ۱۳۷۷: ۴۳۷).

با این توضیحات، اینگونه می‌توان اذعان کرد که خاورمیانه دارای شرایط لازم برای ایجاد همگرایی در زمینه‌های گوناگون است، شرایطی که می‌تواند لزوم توافق‌ها به منظور ارتقای همکاری از طریق نهادها و همکاری‌های مشترک را فراهم سازد تا به همگرایی بیش‌تر کشورهای خاورمیانه منجر شود عاملی که از دغدغه‌های اساسی این منطقه در دهه‌های مختلف بوده و زمینه‌ساز همگرایی همه جانبه و تشکیل اتحادیه میان کشورهای منطقه با توجه به ویژگی‌های موجود، بسیار ضروری می‌نماید. فرایندی که در نقاط مختلف جهان در غالب توافقات منطقه‌ای فراهم آمده است و ایجاد آن در منطقه خاورمیانه لازم است، تا کشورها با یکپارچه سازی منطقه‌ای و از طریق نهادهای فراملی و یا از طریق تصمیمات بین دولتی و یا ترکیبی از آن به مشترکاتی مابین یکدیگر نایل آیند، البته مشروط بر اینکه همگرایی بر عزم جدی کشورهای همگرا استوار بوده و صادقانه در جهت نیل به همگرایی همه جانبه بینجامد.

## ۲-۲. موانع همگرایی و تشکیل بلوک های تجاری منطقه‌ای در خاورمیانه

با وجود اینکه به لحاظ مقایسه‌ای منطقه خاورمیانه چندان شاهد روندهای همگرایی عمیق و گسترده نبوده اما در حوزه سیاسی و اقتصادی این منطقه در دوره نوین خویش به ویژه بعد از جنگ‌های جهانی شاهد تحولاتی در حوزه منطقه‌گرایی بوده است. شکل‌گیری کشورها و نهادهایی مانند جمهوری متحده عربی، فدراسیون عربی، اتحادیه عرب، سازمان کنفرانس اسلامی، شورای همکاری خلیج فارس، اگو و گروه دی هشت نشان می‌دهد نمونه‌هایی عمده از این روندها بوده است. با این حال، تجربه این همکاری‌ها نشان می‌دهد که این سازمان‌ها و نهادهای عمدتاً یا مقطعی بوده و بعد از مدتی کارکرد و هدف اولیه خود را از دست داده‌اند یا آنکه آنچنان غرق در مسائل سیاسی-امنیتی و بعضاً ایدئولوژیک شده‌اند که الزامات عصر جدید با شاخص های همگرایی اقتصادی و همکاری‌های مبتنی بر تجارت و مالیه را به اولویت دسته چندم تبدیل کرده‌اند. از این رو در واکاوی موانع امتناع همگرایی و تشکیل بلوک‌های منطقه‌ای می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد:

### عوامل سیاسی

- **تضادها و رقابت‌های ساختاری:** کشورهایی که از نظر جغرافیایی نزدیک به هم هستند و در یک منطقه قرار دارند به اشکال مختلف در حال تاثیرپذیری و تاثیرگذاری در نوع مواضع داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی خود هستند. منطقه خاورمیانه که همواره صحنه کشاکش‌های سیاسی، اقتصادی، قومی و مذهبی بوده، از جمله مناطق بارز در عرصه بین‌المللی است که بازیگران منطقه، تحت تاثیر جریان‌های گوناگون و رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مستقیم و غیر مستقیم بر یکدیگر تاثیر می‌گذارند و بر اساس همین الگوها نیز مواضع منطقه‌ای و رویکردهای امنیت ملی کشورها شکل گرفته است.

در مناطق مختلف جهان، برخی از کشورها سعی در ایجاد، حفظ و توسعه موقعیت هژمونیک خود دارند که این امر در منطقه خاورمیانه به شکل اختلاف برانگیزی، نمود یافته







می‌کنند که از جمله می‌توان به فاشیسم و نازیسم اشاره کرد (کاظمی، ۱۳۷۸: ۱۳۶-۱۳۵). در واقع، این عامل از جمله موارد مهم و ریشه‌دار در تاریخ منطقه بوده و تضادهای مسئله‌سازی را میان قومیت‌ها، نژادها و زبان‌های گوناگون ایجاد کرده که منجر به واگرایی کشورها نیز شده است. در خاورمیانه هنوز هویت جمعی معنایی ندارد، به وفور می‌توان برخوردهای درون فرهنگی را مشاهده نمود، به تعبیری وقتی خاورمیانه تلاش برای تعریف دارد، از درون آن دهها تعریف شکل می‌گیرد، هویت اسلامی، هویت ملی‌گرایی و هویت خاورمیانه‌ای و... پاسخ‌هایی است که هر کدام از کشورهای منطقه مطرح می‌کنند (سیف‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۸-۲۷). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت کشورهای منطقه در داخل خود به اشتراک هویتی دست نیافته‌اند (ولایتی و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۶۸). اختلافات باعث شده است که نتوانند به یک وحدت فراملی دست یابند.

**- کنشگران فرامنطقه‌ای:** همانگونه که مطرح شد، کشورهای خاورمیانه به لحاظ ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک از اهمیت بالایی برخوردارند. مسائل مهمی چون ضعف سیاسی و اقتصادی حکومت‌های خاورمیانه، دسترسی به منابع انرژی، روند صلح در خاورمیانه، درگیری اعراب و اسرائیل، مخالفت با تشکیل یک هژمون منطقه‌ای متعارض، جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم و بسیاری از عوامل دیگر از جمله مواردی بوده است که همواره قدرت‌های بزرگ را در پی نفوذ و دخالت در منطقه وا داشته است و باعث شده قدرت‌های خارجی در این کشورها منافع را برای خود جستجو کنند.

برای مثال، یکی از دلایل حضور ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه، مسئله اسرائیل است، موفقیت ایالات متحده در بقای رژیم اسرائیل و تکمیل روند صلح خاورمیانه موفقیت در عرصه منافع استراتژیک ایالات متحده و هم پیمانانش خواهد بود و به طور همزمان رفاه و توانایی‌های نظامی و اقتصادی اسرائیل را تضمین خواهد کرد، در مبحث انرژی نیز دسترسی به نفت خاورمیانه در مقدار و قیمت مناسب، از تمایلات راهبردی این کشور بوده است، که باعث شده دست به انجام دخالت‌هایی در روند تولید و فروش نفت منطقه بزند، علاوه بر ایالات متحده، روسیه نیز به دلایل استراتژیک نمی‌تواند نسبت به خاورمیانه بی

تفاوت باشد و همواره در پی تعقیب منافع خود در خاورمیانه بوده است (1998:171-175). در واقع، قدرت‌های خارجی با استفاده از این فرصت‌ها توانسته‌اند کشورهای منطقه را تحت تأثیر خود قرار دهند و در میان آن‌ها حضوری موثر داشته باشند. اما نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای در کشورهای خاورمیانه، بیش از هر چیز تأثیر خود را در رقابت‌های منطقه‌ای کشورها نشان داده است. در واقع، بازیگران فرامنطقه‌ای نقش عمده‌ای را در ایجاد اختلاف در کشورهای خاورمیانه بازی کرده‌اند.

در طول تاریخ، در رقابت میان کشورهای خاورمیانه در زمان جنگ سرد، دست کم، یکی از دو ابرقدرت حامی یکی از دو طرف منازعه بود، مانند نزاع اعراب و اسرائیل که شوروی از اعراب و آمریکا از رژیم اسرائیل حمایت می‌کرد. با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، آمریکا تلاش کرد تا به تنهایی رهبری جهان را برعهده بگیرد. در واقع، حذف شوروی از رقابت‌های جهانی و مسابقات تسلیحاتی، راه نفوذ و مداخله آمریکا در کشورهای منطقه را بیش از پیش هموار نمود. آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم، عراق و افغانستان را مورد حمله نظامی قرار داد و خاک آن‌ها را اشغال کرد و با استفاده از چالش‌های جهان اسلام، زمینه بی‌اعتمادی و تحریک کشورهای اسلامی ضد یکدیگر را فراهم کرد، عاملی که همواره مانع از شکل‌گیری یا رشد همگرایی در میان کشورهای اسلامی بوده است (ولایتی و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۷۰). علاوه بر این، اتصال اتحاد دو جانبه بین ابرقدرت‌ها و رژیم‌های خاص، که توسط وابستگی اقتصادی و امنیتی تأیید شده است، اجرای هماهنگی اقتصادی و امنیتی بین کشورهای این منطقه را دلسرد کرده است.

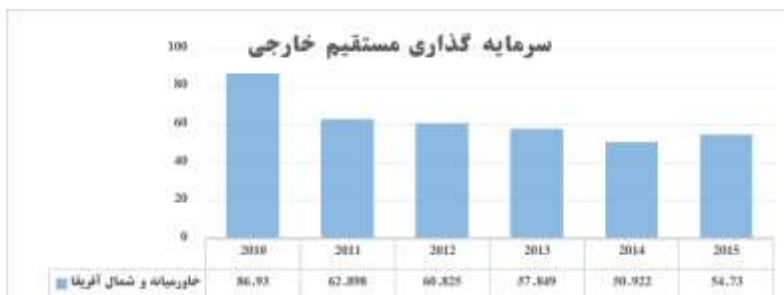
نکته مهم آن است که بازیگران فرامنطقه‌ای باید بدانند که ثبات و همکاری جهانی بر ثبات و همکاری‌های منطقه‌ای استوار است و کشورهای نظیر ایالات متحده که همواره ادعای ترویج ثبات و امنیت بین‌المللی را داشته‌اند باید اجازه دهند که سایر کشورها نیز به عنوان بخشی از نظم جدید بین‌المللی سهمی داشته باشند (Zakaria, 2008:44). در غیر این صورت تعارضات و اختلافات منطقه‌ای و بین‌المللی همچنان ادامه خواهند داشت و به عنوان نمونه مانع از ایجاد همگرایی در مناطق مختلف جهان چون خاورمیانه می‌شوند.





در حالی است که سال ۲۰۱۰ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در خاورمیانه رقمی حدود ۸۶ میلیارد را نشان می‌دهد که نشان دهنده کاهش سرمایه‌گذاری خارجی در این منطقه است، که مستقیماً بر عدم توسعه اقتصاد در خاورمیانه تأثیر خواهد گذاشت (نمودار ۸).

نمودار ۸: سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی



Source: Data.World Bank

امروزه عاملی که به شدت بر روند اقتصاد منطقه تأثیر گذاشته، آن است که کشورهای عربی یک آشفتگی منطقه‌ای قابل توجه، چون بیداری اسلامی را تجربه می‌کنند که منجر به سرنگونی رژیم‌های حاکم در تعدادی از کشورهای منطقه شده و در تعدادی دیگر این روند همچنان ادامه دارد (Campante and chor, 2012, 167). همین مسائل علاوه بر مشکلات گذشته، فضای جوامع خاورمیانه را با دگرگونی مواجه ساخته است در واقع با تغییرات سیاسی و اجتماعی در حال وقوع در بسیاری از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و ادامه‌دهنده‌های محلی، پایداری منابع منطقه به طور فزاینده‌ای یک منبع نگرانی برای صادرکنندگان و واردکنندگان تبدیل شده است.

بحران‌های داخلی، گاه موجب تغییر پی‌درپی حکومت‌ها و روی کار آمدن دولت‌های جدید می‌شود و گاه موجب ناپایداری سیاست‌ها و دگرگونی خط‌مشی‌ها می‌گردد. جایگزینی رژیم‌های موجود هم ممکن است در طولانی مدت منجر به هرج و مرج گردد. آنطوری که رابرت کاپلان از آن به عنوان آناشرشی آینده تعبیر نموده است، ممکن است مشکلات جدیدی را فراهم آورد، طبعاً این گونه تغییرات در منطقه و یک کشور، برنامه‌ها، سیاست‌ها و اهداف همگرایی در یک منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و با تغییر دولت‌ها، کسانی که در رأس

امور قرار گرفته‌اند، در نیمه راه اجرای طرح‌ها و برنامه‌ها، معدوم یا از کار برکنار می‌شوند و در نتیجه طرح‌ها و برنامه‌ها تغییر می‌کنند و یا با تأخیر انجام می‌گیرند و این خود از یک طرف مانع توسعه و پیشرفت کشور خواهد شد و از طرف دیگر موجب اخلاف در روند رشد همگرایی می‌شود؛ شرایطی که در سایر نقاط جهان کمتر روی داده است.

## عوامل اقتصادی

- توسعه نیافتگی اقتصادی: منطقه خاورمیانه طی چند دهه‌ای که دیگر مناطق جهان در تلاش برای توسعه و پیشرفت بودند و توانستند گام‌های بلندی را در راستای توسعه اقتصادی خود بردارند از این قافله باز مانده است و اهمیت این منطقه طی چندین سال بر اساس منابع نفتی و گازی تغییر چندانی نکرده که نشان دهنده معضل اقتصاد تک محصولی در خاورمیانه است، به گونه‌ای که شاهد آن هستیم، با تغییراتی که در زمینه قیمت جهانی نفت به وقوع می‌پیوندد، کشورهای منطقه به شدت دچار مشکلات سیاسی و اقتصادی شده و با معضل رکود اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کنند. مشکل اساسی این منطقه آن است که اقتصاد کشورهای منطقه به شدت وابسته به نفت است و در تمامی این کشورها، فعالیت‌های اقتصادی و کسب درآمد، نشئت گرفته از درآمدهای حاصل از صادرات نفت می‌باشد. به عنوان مثال در سال ۲۰۱۴، سهم درآمد نفت به درآمد کل کشورهای منطقه از ۴۷ درصد در یمن و ۹۴ درصد در عراق و به طور متوسط ۷۷ درصد در سایر کشورها رسیده است (World Bank, 2016) و یا آنکه نفت در نیمی از کشورهای عربی بیش از ۸۰ درصد از کل صادرات را شامل می‌شود و همچنین در اکثریت آن‌ها، ۶۰ درصد از صادرات، سهم درآمدهای نفتی است.

تا سال ۲۰۱۰ نیز میانگین سهم بخش نفت و گاز در تولید ناخالص داخلی اقتصادهای عرب حدود ۳۵٫۵ درصد بوده که سهم فوق‌العاده بالایی را تشکیل داده است (El-Katiri and Fattouh, 2013:15) و یا اینکه آمارها نشان می‌دهند، رشد تولید ناخالص داخلی در کشورهای منطقه پایین و دارای نوسانات فراوانی است (Arezki, 2011:14).

and Gylfason (نمودار ۹) در زمینه صادرات نیز با وجود آنکه خاورمیانه در صادرات نفت و گاز برترین در نوع خود است اما در صادرات غیر نفتی از رتبه پایینی برخوردار است که نشان دهنده عدم توسعه تجاری منطقه است که این نرخ تجاری ضعیف را می‌توان با یک دلیل ساختاری، که اقتصاد ضعیف این کشورها است نشان داد (Martinez, 2006:28).

نمودار ۹: تولید ناخالص داخلی در سه منطقه مهم جهان



Source: Data.World Bank

مسئله مهم آن است که اغلب کشورهای منطقه، تجربه نسبتاً جدیدی در برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی دارند و وضعیت فعلی اقتصادی در خاورمیانه نیز پایدار نیست، این منطقه هنوز به طور عمده وابسته به فن آوری‌های خارجی و نیروی انسانی ماهر است و همکاری‌های منطقه‌ای که عموماً در شبکه‌های نفت و گاز و ارتباطات و برق بوده‌اند همچنان کم هستند و وجود بی‌نظمی اقتصادی مانند اقتصادهای سایه مشکلات را تشدید کرده‌اند و همچنین در پرتو بررسی اجمالی بازار، کشورهای عربی را نمی‌توان به عنوان یک بازار همگن در نظر گرفت بلکه به عنوان سامانه‌های تجاری جداگانه و با اشتراک‌های فرهنگی، زبانی، اخلاق و مذهبی، قابل شناسایی هستند (Elbasher and Nicholls, 1983:71).

- **ضعف خصوصی‌سازی:** خصوصی‌سازی به روند انتقال مالکیت، کسب و کار، شرکت، سازمان، خدمات عمومی و یا اموال عمومی از بخش دولتی به بخش خصوصی و یا به معنای برون سپاری دولت از خدمات و یا توابع شرکت‌های خصوصی گفته می‌شود (Starr, 1988:12). به معنای دیگر در مفهوم عام و گسترده، خصوصی‌سازی در صنایع

دولتی به معنای کاهش فعالیت‌های اقتصادی دولت و یا از میان برداشتن همه فعالیت‌های اقتصادی دولت است (مقبل، ۱۳۷۲: ۲). اجرای خصوصی‌سازی در کشورهای مختلف به دلایل متعدد اقتصادی، مالی، اجتماعی و سیاسی و با اهداف مختلفی چون: از بین بردن موانع بین بخش‌های دولتی و خصوصی، بهبود و کیفیت مدیریت و به منظور گسترش پایه سرمایه صنایع کشورها و دهها عامل دیگر انجام می‌شود. اما در خاورمیانه شرایط متفاوت است، در واقع از مشکلات اصلی این منطقه را می‌توان، عدم وجود بخش خصوصی واقعی و حضور فعال دولت در اقتصاد دانست. بخش خصوصی در خاورمیانه به دلایلی همچون: ۱- محدود بودن ظرفیت برای جذب تعداد زیادی از شرکت‌های دولتی؛ ۲- عدم تامین مالی، به ویژه اعتبار بلند مدت؛ ۳- فقدان اهداف روشن و ناکافی بودن چارچوب‌های نهادی برای خصوصی‌سازی؛ ۴- ناامنی مالکیت آینده؛ ۵- مشکلات مدیریتی؛ ۵- عدم جدایی بین مالکیت و مدیریت؛ ۶- ظرفیت محدود مبادلات سهام؛ ۷- قوانین محدود کننده کار؛ ۸- عدم علاقه سرمایه گذاران خارجی به شدت ضعیف است (Kavoossi, 2000:21).

از آنجا که یکی از لوازم حیاتی ایجاد همگرایی و ایجاد بلوک‌های اقتصادی در مناطق مختلف جهان فراهم آمدن شرایط لازم توسعه اقتصادی برای کشورهای آن منطقه است، با این حال شرایطی که امروزه در خاورمیانه شاهد آن هستیم آن است که از یک طرف صنایع زیر بنایی و مادر که به نوعی عامل رونق اقتصاد کشورها هستند به شدت از عدم توسعه رنج می‌برند و از طرف دیگر عدم وجود بخش خصوصی واقعی در منطقه و یا عدم ایجاد شرایط بازار آزاد در خاورمیانه، مکمل نبودن اقتصادهای اعضا و تشابه کارکردی بر مشکلات اقتصادی منطقه افزوده است و خود به مانع مهمی در جهت عدم همگرایی تبدیل شده است.

**- دولت‌های رانتیر و دلارهای نفتی:** از موانع همگرایی در خاورمیانه، اقتصاد رانتی است. یکی از پیش شرط‌های مهم برای ایجاد بلوک‌های اقتصادی، وجود نیروهای اقتصادی مستقل است، از آنجایی که اقتصاد رانتی، در نتیجه ثروتی به دست می‌آید که حول بخش کوچکی از جامعه قرار می‌گیرد و بقیه جامعه تنها در توزیع و استفاده از این ثروت نقش دارند، وضعیت خاورمیانه از نقاط دیگر جهان متمایز است. دولت در خاورمیانه به عنوان



نقش حیاتی، محرک اصلی فعالیت‌های اقتصادی را بازی می‌کند و در نتیجه این اقتصاد، لایه‌های متعددی از ذی نفوذان ایجاد شده و کل اقتصاد به عنوان یک سلسله مراتب از لایه‌های رانتخواران شکل یافته که دولت در راس این هرم قرار می‌گیرد.

از جمله ویژگی‌های اقتصاد رانتیر را به شکل مختصر این گونه می‌توان بر شمرد: شرایط رانت در کشور کاملاً غالب است، اقتصاد متکی به تامین نیازهای خود از خارج است و به بخش تولید داخلی قوی نیازی ندارد (Mahdavi, 1970: 428) و تنها بخش محدودی از جمعیت مشغول به کار هستند که آن‌ها هم در فرایند رانت فعالیت می‌کنند و این دولت است که گیرنده اصلی رانت خارجی است. بنابراین در معنای کلی‌تر در مورد کشورهای تولید کننده نفت، نفت را می‌توان علت دانست و سایر فعالیت‌ها را معلول آن قرار داد، به همین دلیل دولت‌های خاورمیانه در اکثر حوزه‌های اقتصادی حضور دارند و تسلط اقتصادی را نه تنها بر منابع طبیعی کشور بلکه بر دیگر بخش‌های اقتصادی بصورت گسترده‌ای بوجود آورده‌اند. در کشورهای خاورمیانه رقابت به انحصار تبدیل شده است، دولت‌های مبتنی بر رانت با کسب درآمدهای سرشار بی آنکه مجبور به توزیع بخش قابل ملاحظه‌ای از این درآمد به صورت بهره به مالکین سرمایه و مالکین معادن یا نیروی کار باشند، از استقلال سیاسی و اقتصادی در کشور برخوردارند و طبقات اجتماعی را به خود وابسته می‌نمایند و سیر تحولات اجتماعی را به نفع خود تغییر می‌دهند (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۳۰۰). مردمی که از وجود و کارکرد دولت بهره‌مند می‌گردند، تلاش زیادی در کوچک کردن آن نمی‌کنند. این گونه دولت‌های رانتیر به راحتی می‌توانند بر اقتصاد شرکت‌های عمومی و خصوصی اعمال نظارت و دخالت کنند. از آنجایی که هزینه‌های این گونه دولت‌ها از طریق مالیات تامین نمی‌شود، خود را در برابر مردم مسئول ندانسته و خواهان توسعه سیاسی نیز نیستند. مایکل راس با ارائه آماری اثبات می‌کند که بالا بودن مالیات‌های شخصی و شرکت‌ها با دموکراتیک بودن کشورها همبستگی مثبت دارد (راس، ۱۳۸۳: ۱۰۱). دولت رانتیر تمایل دارد تا روز به روز استقلال بیشتری پیدا کند. اینگونه دولت‌ها تمایلی به آزادسازی اقتصادی در حکومت خودشان ندارند و سعی می‌کنند تا از طریق ارائه خدمات و

فعالیت‌های اقتصادی وابسته به درآمدهای نفتی، مردم را راضی نگاه دارند، بنابراین مادامی که دلارهای نفتی به سوی حاکمان کشورهای منطقه سرازیر شوند، این دولت‌ها تنها به آن دسته از مطالبات مردم که برای حفظ موقعیت و قدرت خود ضروری است، پاسخ می‌دهند. لذا تا هنگامی که شیوه‌ها و اسلوب‌های رانت بصورت دست نخورده باقی بمانند، نمی‌توان رابطه مستقیمی بین رانتیریسیم و آزادسازی اقتصادی قائل شد.

### نتیجه‌گیری

خاورمیانه منبع عظیم سوخت‌های فسیلی و منطقه‌ای مهم و راهبردی از منظرهای ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک است که فراهم آمدن سامانه‌ای منطقه‌ای برای ایجاد بلوک‌های تجاری از ضروریات این منطقه است. از زمان شکل‌گیری همگرایی‌های منطقه‌ای در سطح جهان، بخشی از دولت‌های خاورمیانه در جهت بهره‌مندی از تجارت آزاد و با استفاده از الگوهای موفق غربی چون اتحادیه اروپا تلاش کردند، فرایندهای منطقه‌گرایی و اتحاد را در جنبه‌های گوناگون در منطقه فراهم آورند، اما به دلایل و موانع گوناگون سیاسی و اقتصادی، این همگرایی‌ها با چالش‌های متعدد درون و برون منطقه‌ای همراه بوده است. در این مقاله به منظور بررسی امکان و امتناع ایجاد بلوک‌های تجاری در خاورمیانه با مطرح ساختن نظریات ایجاد بلوک‌های تجاری و همگرایی‌های منطقه‌ای، ضمن بررسی خاورمیانه به عنوان مجموعه‌ای تشکیل یافته از کشورهای متنوع و ناهمگون، این مسئله عنوان شد که در راستای ایجاد سامانه‌ای تجاری در منطقه تفکرات و خواسته‌های متفاوتی از دولت‌های منطقه وجود دارد که بر اساس رویکردهای نهادگرا حمایتی و تجارت آزاد قابل ارزیابی هستند. به گونه‌ای که دولت‌ها در ایجاد بلوک‌های تجاری در خاورمیانه با یکدیگر اتفاق نظر نداشته و عموماً در جهت اقتصاد حمایت‌گرایانه گام بر می‌دارند و همگرایی و تجارت آزاد را به ضرر حفظ حاکمیت خود در نظر می‌گیرند. بسیاری از کشورهای خاورمیانه، انگیزه لازم برای ایجاد اصلاحات را در خود نمی‌بینند و تا زمانی دولت‌های خاورمیانه به دنبال حفظ شرایط موجود باشند، منطقه‌گرایی در سطح نمادین باقی خواهد ماند. این کشورها باید با یافتن زمینه‌های مختلف همگرایی و همکاری چون هماهنگی‌های





- 15- Elbasher, A.M. Nicholls, J.R. (1983) "Export Marketing in the Middle East. The Importance of Cultural Differences", **European Journal of Marketing**, Vol. 17 Iss: 1, Fall, pp. 68 – 81
- 16- Bairoch, Paul. (1995) **Economics and World History: Myths and Paradoxes**, Chicago: University Of Chicago Press
- 17- BP. (2012), "**BP Energy Outlook 2030**", 14Aug2016, at: <http://www.bp.com/content/dam/bp/pdf/energy-economics/energy-outlook-2016/bp-energy-outlook-2012>
- 18- BP. (2016), "BP Statistical Review ofWorld Energy", 20Aug 2016, at: <http://www.bp.com/en/global/corporate/energy-economics/statistical-review-of-world-energy/oil.html>  
<http://www.bp.com/en/global/corporate/energy-economics/statistical-review-of-world-energy/natural-gas.html>
- 19- Cordesman, AnthonyH. (2016), "Arleigh A.Burke Chair in Strategy", csis, 18 Agu 2016, at: <https://www.csis.org/people/anthony-h-cordesman>.
- 20- Campante, Filipe.Chor, Davin. (2012), "Why Was the Arab World Poised for Revolution? Schooling, Economic Opportunities, and the Arab Spring", **Journal of Economic Perspectives**, Vol. 26, NO. 2, Spring, pp. 167-88.
- 21- Collins, Mike. (2015), "The Pros and Cons of Globalization", Forbes, 8 Sep 2016, <http://www.forbes.com/sites/mikecollins/2015/05/06/the-pros-and-cons-of-globalization/#24162c662170>.
- 22- El-Katiri, Laura. (2013), "Energy Stability in the Gulf States: The Why and the How", The Oxford Institute for Energy Studies, 3 Sep 2016, at: [https://www.oxfordenergy.org/wpcms/wp-content/uploads/2013/03/MEP\\_4](https://www.oxfordenergy.org/wpcms/wp-content/uploads/2013/03/MEP_4)
- 23- Grisworld, Daniel T. (2000), "The Blessings and Challenges of Globalization", **International Journal on World Peace**, Vol. 17, Issue 3, Fall, pp.3-22
- 24- Haas, E.B. (1971), "The United Nations and Regionalism", **International Relations**, No.10, pp. 795–815.
- 25- Hettne. 1994. **The New Regionalism, Implications for Global Development and International Security**, Helsinki: UNU/WIDER.
- 26- Ian O. Lesser, Bruce R. Nardulli, and Lory A. Arghavan.(1998), "Sources of Conflict in The Greater Middle East", in Sources of Conflict in the 21st Century, Regional Futures and U.S. , by Zalmay M. Khalilzad and Ian O. Lesser, pp. 171-229
- 27- Kavoossi, Masoud. (2000) **The Globalization of Business and the Middle East: Opportunities and Constraints**, Westport: Quorum Books.

